

اقلیت منافق زیر ک و اکثریت جاهل ساده‌دل؛ دو خطر برای جامعه اسلامی

پاسخ استاد مطهری به یک پرسش مهم درباره جریان غدیر:

چرا دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره خلافت علی (ع) اجرا نشد؟

پاسخ:

در این زمینه تحلیل‌ها و تفسیرهای متفاوتی وجود دارد. **نظریه اول:**

مسلمین یکبارهم همگی نسبت به اسلام و پیغمبر متمد و طاعتی شدند، روی تعصبات قومی و عربی؛ به این مسئله که رسید، همه آنها یک‌مرتبه از اسلام رو برگرداندند.

نظریه دوم:

مسلمین خواستند نسبت به اسلام متمد شوند، ولی نسبت به یک دستور پیامبر جنبه تمرد به خودشان گرفتند؛ این یک دستور به علل و جهات خاصی، مثلاً کینه‌هایی که از ناحیه پدر کشتگی‌ها با علی (ع) داشتند یا به قول بعضی از اهل تسنن امروز، نمی‌خواستند که نبوت و خلافت در یک خاندان جمع گردد، تحملش برایشان مشکل بود.

پس آنکه آن حالت عدم تساهل و سخت‌گیری و صلابت و انعطاف‌ناپذیری علی (ع)، عامل نادیده گرفتن توصیه پیامبر نسبت به امام علی گردید.

نقد استاد به نظریه اول و دوم:

با این‌گونه تحلیل‌ها نمی‌توان حادثه به این مهمی را توجیه کرد؛ چگونگی می‌توان گفت: همه مسلمین یک‌مرتبه مرتد شدند و از اسلام برگشتند؟!

اینکه بگوییم «مسلمین همه در این یک مسئله تمرد پیشه کردند» خیلی بعید نیست، ولی آیا همه مسلمان‌ها را می‌شود گفت متمرّد شدند؟

نظریه صحیح: مسلمین، اغفال شدند…!

صحت این نظریه را می‌توانیم از آیه «الْيَوْمَ يَنْسِلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» (مائده/۳) استنتاج و نتیجه‌گیری کنیم.

جمله اول آیه: «الْيَوْمَ يَنْسِلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»، یک واقعیت تاریخی را بیان می‌فرماید:

امروز (با نصب امیرالمؤمنین به خلافت در غدیر خم) کافران از دین شما مأیوس گشتند؛ یعنی از امروز دیگر کافران نامیدند که از راه کفر، از خارج حوزه اسلام به اسلام حمله کنند، دیگر مأیوس شدند که از این راه نتیجه بگیرند، فهمیدند که دیگر آن راه نمی‌شود از بیرون گویند…

پیامبر اکرم(ص) فرمود: من بر امت خودم از ناحیه فقر اقتصادی بیم ندارم؛ فقر، امت من را از پا در نمی‌آورد ولی از یک چیز دیگر بر امت خودم بیمناکم و آن کج‌فکری، بدفکری، کج‌اندیشی، جهل و نادانی است.

در جمله دوم تأمین می‌دهد که خیالتان از ناحیه آنها (کفار و دشمنان خارجی) ناراحت نباشد:

«فَلَا تَخْشَوْهُمْ»؛ مسلمان‌ها! دیگر از کافران بیم نداشته باشید و نگران نباشید.

قرآن در آیات زیاد همیشه مسلمین را از خطر کفار بیم می‌داد، اما در اینجا بعد از حادثه نصب علی (ع) به خلافت، می‌گوید دیگر بعد از این بیمی نیست، از ناحیه آنها نگرانی نیست.

جمله سوم خیلی عجیب است: «وَاخْشَوْهُمْ»؛ از ناحیه کفار بر دین خودتان نگران نباشید، اما از من بترسید.

معنایش این می‌شود که از ناحیه من نگران باشید. یعنی چه از ناحیه خود نگران باشید؟ از ناحیه دشمن نگران نباشیم، اما از ناحیه دوست و صاحب دین، از ناحیه خدا نگران باشیم! برعکس، از ناحیه خدا باید امیدوار باشیم، پس چرا قرآن می‌گوید از ناحیه خدا نگران باشید؟

مکن و جان کلام همین جاست:

یعنی «وَاخْشَوْهُمْ» (از من بترسید) این است که:

از سنت و قانون من بترسید؛ سنت من این است که: هر گز نعمتی را از مردمی سلب نمی‌کنم، مگر اینکه آن مردم خودشان عوض شده و تغییر کرده باشند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)

پس ای مسلمین! بعد از این هر چشم‌زخمی که به شما بخورد، از داخل خود شما خورده است و هر آسیبی که به جامعه اسلامی برسد، از داخل جامعه اسلامی می‌رسد، نه از بیرون. بیرون به کمک داخل – در ضربه زدن به جامعه اسلامی – استفاده می‌کند، پس چرا قرآن در آیه سوم سوره مائده می‌فرماید از ناحیه خدا نگران باشید «وَاخْشَوْهُمْ»؟

پیامبر اکرم فرمود: من بر امت خودم از ناحیه فقر اقتصادی بیم ندارم؛ فقر، امت من را از پا در نمی‌آورد، ولی از یک چیز دیگر بر امت خودم بیمناکم و آن کج‌فکری، بدفکری، کج‌اندیشی، جهل و نادانی است.

اگر مردم مسلمان، روشن‌بینی و دوربینی و آینده‌بینی و عمق‌بینی و ژرف‌بینی را از دست بدهند و ظاهربین بشوند، آن وقت است که برای اسلام خطر پیدا می‌شود.

بنابراین قرآن در درجه اول و بعد کلمات پیغمبر اکرم همواره به ما این‌گونه توصیه می‌کند که: جامعه اسلامی را خطر از داخل خود تهدید می‌کند، از ناحیه یک اقلیت منافق زیر ک و یک اکثریت جاهل ساده‌دل ولی متعبد.

جامعه اسلامی را خطر از داخل خود تهدید می‌کند، از ناحیه یک اقلیت منافق زیرک و یک اکثریت جاهل ساده‌دل ولی متعبد.آن زیرک‌ها اگر این جاهل‌ها نباشند، کاری نمی‌توانند بکنند؛ آن جاهل‌ها هم اگر این زیرک‌ها نباشند، کسی آنها را به راه کج نمی‌برد.

آن زیرک‌ها اگر این جاهل‌ها نباشند، کاری نمی‌توانند بکنند؛ آن جاهل‌ها هم اگر این زیرک‌ها نباشند، کسی آنها را به راه کج نمی‌برد.از اینجاست‌توان فهمید که چرا و چگونه جامعه اسلامی (بعد از واقعه غدیر)

از ناحیه یک اقلیت منافق متمد و یک اکثریت ساده‌دل ولی مؤمن و باایمان به این روز افتاد؛ یعنی آن عده منافق مردم را از راه منحرف کردند، بدون آنکه خود مردم بفهمند که از راه منحرف شده‌اند، اغفال کردند.

کج‌مردعه آثار استاد شهید مطهری (پانزده گفتار) ج ۲۵، صص. ۱۸۵–۱۹۷ – با تلخیص و ویرایش

پیامبران به‌عنوان بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده از سوی خدا

فرستاده شدند تا دو وجه اکرامی و جلای الهی را برای مردم بیان کنند که تجلی آن دو وجه اکرامی و جلای در زندگی اخروی انسان با بهشت یا دوزخ خودش را نشان می‌دهد. بنابراین، انسان همان‌گونه که باید چشم‌داشتی به اکرام الهی در قالب رجا و طمع داشت‌ه باشد، همچنین باید نسبت به جلال الهی خوف و خشیت نیز داشته باشد. بنابراین، نباید گرفتار افراط در آرزوهای بی‌پوده‌ای شود که او را در گناه غرق می‌سازد و نه گرفتار تفریط شود که او را مأیوس از رحمت و مغفرت خدا می‌کند. این همان حالت اعتدالی است که خدا بارها از من سخن گفته است.

انذارهای الهی دارای فلسفه و اهداف و نیز روش‌ها و ابزارهایی است که شناخت آن می‌تواند به انسان کمک کند تا ضمن امید به مغفرت و رحمت الهی حتی در صورت تکرار خطا و گناه، از انتقام و غضب الهی خود را بر امان نگه دارد.

فلسه و اهداف انذار الهی

در فرهنگ قرآنی برای فهم حقیقت انذار باید افزون بر واژه نذر و مشتقات آن، به واژگانی دیگر چون حذر و خوف و مانند آنها نیز توجه کرد تا همه ابعاد و ساحات حقیقت انذار را منظر قرآن را به دست آورد.

انذارهای الهی که از سوی پیامبران ارائه می‌شود، در کنار تبشیر به هدف اتمام حجت بر مردم انجام می‌شود تا هیچ عذر و بهانه‌ای برای رفتارهای خلاف دین نداشته باشند؛ زیرا

از آنجا که تندگویی و درشت‌گویی و خشونت کلامی می‌تواند موجب رنجش و عدم پذیرش از سوی مخاطبان شود، پیامبران را انذارهای خویش همواره نرمی سخن و دوری از خشونت کلامی را مراعات می‌کنند که سیره و سنت عالمان اسلامی نیز چنین است.

ارجاع می‌دهد تا دل‌هایشان زنده شده و حیات فطری خود را بازباید و در سایه تقوا به رشد عقلانی تمام برسد. (شمس، آیت ۷ تا ۱۰، ملففین، آیه ۱۴، روم، آیه ۳۰، بقره، آیه ۷ تا ۱۲ و ۱۳، حجرات، آیه ۷)

پیامبران برای آنکه اتمام‌حجت داشته باشند، از معجزات بصیرت‌بخش (سراء، آیه ۵۹)، وحی الهی (نعام، آیات ۱۹ و ۹۲؛ اکرام الهی است. این انذارها و تبشیرهای پیامبران حجت را بر همگان از مؤمنان و کفاران و اهل کتاب و غیر ایشان تمام می‌کند و کسی نمی‌تواند مدعی عدم آگاهی نسبت به مواقع الهی در امور دین و دنیا باشد. (نساء، آیه ۱۶۵؛ مائده، آیه ۱۹؛ یس، آیت ۷۰ و ۷۱)

اصولا تبشیر و انذار پیامبران، اتمام حجت ظاهری در کنار اتمام حجت باطنی است؛ زیرا هدایت فطری عقلی که در همگان از جمله انسان‌ها قرار داده شده، انسان‌ها را به‌سوی حق رهنمون می‌سازد؛ چرا که این نور هدایت فطری عقلی به انسان این توانایی را می‌بخشد تا حقایق دین را بشناسد و به‌طور فطری بدان گرایش یابد و با باطل گریزش داشته باشد. (طه، آیه ۵۰؛ هُصَمٰی، آیت(۹ تا۷) بنابراین، انذارهای پیامبران چیزی جز «تکر» و تذکر نسبت به داشته‌های باطنی و فطری انسان نیست که در وجود آدمی سرشته و نهاده شده است. (شعراء، آیات ۲۰۹ و ۲۰۸، قصص، آیه ۴۶؛ مائده، آیه ۱۱۳) از همین رو امیرمؤمنان (ع) در بیان فلسفه رسالت، پیامبران و بعثت ایشان آن را به شخم زدن و کاوشن دینه‌های عقل فطری بشر همانند می‌کند و می‌فرماید: «لَيُفْهِرُوا ذَقَاتِنَ الْعُقُولِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱) پس تبشیر و انذار برای هدایت پیامبران که به هدف تذکر و هدایت شرعی مردم به سوی حق و دین و قوانین آن در کنار هدایت فطری ارائه می‌شود (سجده، آیات ۲ و ۳؛ فاطر، آیه ۴۲)، شرایطی را در افراد برمی‌انگیزد تا به فطرت خویش بازگردند و از فحور و دریدگی و گناه اجتناب کنند و با ترک گناه، تقوا را مراعات نمایند تا مورد تکریم الهی قرار گیرند (زمر، آیه ۱۶؛ نعام، آیه ۵۱؛ طه، آیه ۱۱۳؛ روم، آیت ۳۰ و ۳۱، حجرات، آیه ۱۲) زیرا برخی از مردم نور هدایت فطری را دافن کرده یا رنگار بر آن می‌گازند و تغییراتی را در آن ایجاد می‌کنند که موجب سفاغت آنها شده و توانایی شناختی و گرایش فطری خویش را از دست می‌دهند که انذار پیامبران آنان را به سوی باطن غریبال تبدیل و تحویل آنها

در زمان حضرت علی (ع) اعتراضاتی صورت گرفت، نیز اغتشاشاتی توسط مخالفان برپا شد؛ بعد از برخی موارد که چهره‌های مطرح (سلب‌ریتی) نیز اقامتانی انجام دادند که در ادامه نمونه‌هایی از برخورد آن حضرت با هر سه مورد بیان می‌شود.

شیوه حضرت علی (ع) در مواجهه با معترضان
امیرالمؤمنین (ع) در دوره خلافت در مقابل معترضان و منتقدان گوش شنوا داشتند و بر همین اساس «بیت‌القصص» را تأسیس کردند.^(۱)
بیت‌القصص یعنی «خانه شکایات» که همان مناطق مختلف در تقاضا و بهانه بود تا مردم بدون تداون وسطه و به‌آسانی، خواسته‌های خود را با امام مطرح کنند، گویا این کار در تاریخ، اولین گام در جهت مرتبط ساختن مردم با هیئت حاکم است. حضرت در شیوه حکومت‌داری در تمامی امپراطور به‌عنوانه مالک انشتر به ایشان می‌فرماید: «از جانب خود وقتی را برای آنان که به شخص تو نیازمندند قرار ده و در آن وقت، وجود خود را برای آنان از هر کاری فارغ کن و نسبت برای آنان در مجلس عمومی باشد».

بین اعتراض و اغتشاش تفاوت وجود دارد، اعتراض را باید شنید؛ اما با اغتشاشات باید برخورد کرد و نیز در برخورد بین مردم عادی و چهره‌های مطرح جامعه تفاوتی نیست.

حضرت در بیان خصوصیات این مجلس دستور می‌دهد:

«شکریان و یاران از پاسبسان و محافظان خود را از این مجلس برکنار دار تا سخنگوی نیازمندان بدون ترس و نگرانی و لکنت و تردید با تو سخن بگویند» و در این مورد که گاهی گفت‌وگو به اعتراض و انتقاد کشیده می‌شود، می‌فرماید:

«نگاه خشونت و درست حرف زدن آنان را تحمل کن، تندخویی و غرور و خودپسندگی نسبت به آنان را از خود دور کن.»^(۲)

همین شیوه باعث شد که سوده همدانی برای معاویه می‌کند که برای شکایت از مسئول جمعی اوراق صدقات نزد امام علی (ع) رفت. امام در حال ایستادن برای خواندن نماز بود و وقتی وی را دید، از خواندن نمازش متصرف شد، سپس ما بهرانی و دلسوزی به‌سوی وی آمد و پرسید: «حاجتی داری؟» گفت: «ری» سپس ماجرا را بازگو کرد و گفت: «ما گریست و سپس گفت: «خدا را تو شاهد بر من و بر آنان هستی؛ من به آنها دستور ندادم که به بندگانت ستم کنند یا حق تو را ضایع نمایند.» سپس امام بر روی تکه چرمی، پس از نوشتن بخشی از آیه ۸۵ سوره اعراف «دلیل روشنی از طرف پروردگار برای شما آمده است؛

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

ویژگی‌ها و اهداف انذارهای الهی

بسترها و روش‌های انذار و تأثیر آن
انذارهای الهی کلامی است که از سوی پیامبران و عالمان فقیه انجام می‌شود. بنابراین، همان‌گونه که بشارت، کلامی و با سخن گفتن است، انذار هم با کلام و سخن ولی به صراحت و روشنی و بیان رسا و شیوا انجام می‌شود. بی‌آنکه هیچ الیه‌ای در آن باشد، در حقیقت، بلاغت و فصاحت یعنی رسایی و شیوایی در انذارهای الهی مراعات شده است. (مریم، آیه ۹۷؛ اعراف، آیه ۱۸۴؛ هود، آیه ۲۵) از آنجا که تندگویی و درشت‌گویی و خشونت کلامی می‌تواند موجب رنجش و عدم پذیرش از سوی مخاطبان شود، پیامبران در انذارهای خویش همواره نرمی سخن و دوری از خشونت کلامی را مراعات می‌کنند (طه، آیات ۴۴ و ۴۸) که سیره و سنت عالمان اسلامی نیز چنین است.

در انذارهای پیامبران همه اصول اساسی از ظاهر و باطن و شکل و محتوا برای ابلاغ رسالت الهی مراعات می‌شود که شامل برهان و استوری در دلایل و براین و نیز شیوایی و رسایی و مانند آنهاست. البته انذارهای الهی در هر کسی تأثیر نمی‌گذارد، بلکه باید شرایط تأثیرگذاری وجود داشته باشد. بخشی از مخاطبان پیام‌های انذاری تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند و هیچ آثاری از انذار در زندگی آنان مشاهده نمی‌شود. انذارها در کسانی تأثیر می‌گذارد که اهل تعقل باشند (یس، آیات ۶۹ و ۷۰) زیرا چنین افرادی بر اساس نور کده و بدان ایمان می‌آورند و سبک زندگی خود را بر اساس آن شکل می‌دهند. این‌گونه است که آنان به‌عنوان اهل ایمان به غیب (اعراف، آیه ۱۸۸) اهل خشیت و خوف نسبت به خدا (فاطر، آیه ۱۸؛ یس، آیه ۱۱)، ترسان از اوضاع قیامت (نعام، آیه ۵۱)، اهل تزکیه نفس (فاطر، آیه ۱۸) و مانند آنها به قرآن ایمان آورده و از آن پیروی می‌کنند (یس، آیه ۱۱) و به اقامه نماز در مقام عبودیت و بندگی قیام می‌کنند (فاطر، آیه ۱۸) و این‌گونه زندگی خود را در سایه بشارت و انذار پیامبران تنظیم می‌کنند.

اما کسانی که نور فطرت خویش را دافن کرده و نسبت به حقایق هستی و دین و قوانین آن تعقل نمی‌کنند، هیچ گراشی به انذارهای وحیانی ندارند و بدان گوش نمی‌دهند. (ملک، آیت ۶ تا ۱۰) این‌گونه است که گوش حق‌شنوایی نیز ندارند و هیچ تأثیری از انذارهای پیامبران نمی‌پذیرند. (همان، انبیاء، آیه ۴۵؛ فصلت، آیت ۳ تا ۱۲) چنین افرادی گرفتار گردلی و عدم درک حقایق و فهم آن و گرایش بدافنها (بقره، آیت ۶ و ۷، فاطر، آیت ۲۲ تا ۲۳) جهل عقلی و جهالت علمی (حقاف، آیت ۲۱ تا ۲۳)، استکبار و تنفر از حقایق دین (انذارهای الهی (فاطر، آیت ۲۴ و ۲۴، و یوکرادلی از آن قهر، آیت ۵ تا ۵)، گرایش به هواهای نفسانی (همان)، تکذیب آیات الهی (۱۱) همچنین پیامبر مأمور می‌شود تا نسبت به اهل علم

انذارهای الهی در هر کسی تأثیر نمی‌گذارد، بلکه باید شرایط تأثیرگذاری وجود داشته باشد؛ بخشی از مخاطبان پیام‌های انذاری تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند و هیچ آثاری از انذار در زندگی آنان مشاهده نمی‌شود.

و خشیت و باورمندان به قیامت و عالم غیب و اهل نماز و زکات و تزکیه نفس نیز هشدارهای لازم را بدهد. (همان؛ فاطر، آیه ۱۸) در حقیقت انذار تنها برای توده‌های مردم که در غفلت و جهل و جهالت هستند، انجام نمی‌شود، بلکه حتی نسبت به مؤمنان بلکه عاقلان زنده‌دل نیز انذارهای الهی انجام می‌شود تا هوشار و بیدار باشند. (یس، آیات ۶۹ و ۷۰)
بنابراین، باید توجه داشت که گستره انذار به‌گونه‌ای است که حتی مؤمنان و عاقلان اهل خشیت و معتقدان به عالم غیب را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا پیامبران مأمور هستند تا آنان را نسبت به هر گونه مخالفت با حق و حقیقت و انذارها و هشدارهای پیامبران نمی‌رود (شمس، آیات ۷ تا ۱۰؛ بقره، آیات ۷ تا ۷؛ ملک، آیت ۶ تا ۱۰)؛ زیرا چنین کسی از مرتبت انسان فطری و بطع چارپایان یا پست‌تر از آنها، یعنی نبات و جماد، سقوط کرده است. (اعراف، آیه ۱۷۹)

شیوه حضرت علی (ع) در برخورد با افراد شاخص خطاکار

شخصی به نام نجاشی که اتفاقاً شاعر حضرت بود و در مدح حضرت شعر می‌سرود، در کوفه شراب نوشید، حضرت بدون ملاحظه، حد شراب را بر وی جاری کرد؛ او هم زناحت و خشمگین شد و به معاویه پیوست و علیه مولی شعر سرود؛ در این جریان همراهان حضرت از قبيله بعلنی (قبيله نجاشی) گلهمند شدند؛ حضرت در پاسخ فرمود: «او هم فردی از مسلمانان بود که مرتکب حرام شده بود و ما حد خدا را بر وی جاری کردیم.»^(۱)

حضرت قبل از جنگ صفین، با گروهی نزد حضرت سباهیان امام علی (ع) دفع شد و در برخی نیز سپاه شام پیش از رسیدن سپاه امام، به شام رفت در کردند. همچنین یاور بودند که وی با معاویه مکاتبات پنهانی دارد؛ ازاین‌رو، سپاه حضرت به دنبال بسر رفته و پیش از ورود آنها به شام، به آنها رسید و در نبردی که شکل گرفت، سپاه شام شکست خونی خورد و تلفات بسیار داد.^(۲)
شوخ‌زنجی تحت‌هنگامی که معترض بودند حضرت علی(ع) امام در میان نبرد در برابر اجساد بی‌روح آنان ایستاد و با حالتی پر از تأثر فرمود: «چرا مردی بر شما بدن آن‌کس که شما را تفریب داد، زبان بزرگی بر شما وارد ساخت»؛ امام پرسیدند: چه کسی آنان را فریب داد؟

فرمود: «شیطان گمراه‌کننده و نفس‌های سرکش، آنان را از روزهایی فراق فریب دادند و راه‌های طایفان را بر آنان گشودند و وعده پیروزی به آنان دادند و سرانجام آنها را به آتش سوزان درآفکندند.»^(۳)

بنابراین، حضرت با کسانی که درصدد ازبین‌بردن امنیت جامعه بود، با قاطعیت بر خود مر می‌کرد.

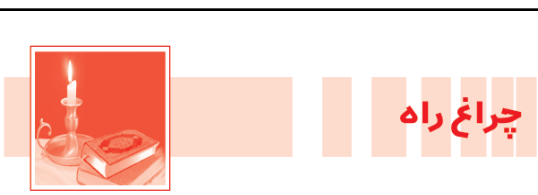
خوارج تا هنگامی که معترض بودند، حضرت علی (ع) با آنها برخورد نکرد، آنان حتی اتهام کفر به حضرت زدند و ایشان را تهدید به قتل کردند و هنگام سخنرانی حضرت شعار سر دادند؛ بااین‌حال، امام تا زمانی که آنها به جنگ و خونریزی روی نیاوردند، با آنان نبرد نکرد؛ اما اعتراض آنها به اغتشاش و از بین بردن امنیت شهرها و راه‌ها تبدیل شد و مردم بی‌گناه را کشتند. امام پس از دعوت آنان به حق و اتمام‌حجت، ناگزیر به جنگ با آنها شد و در جنگ نهروان در سال ۳۸، ی بیشتر آنان را از دم تیغ گذراند.^(۴)

۱. ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، محقق ابراهیم محمد ابوالفضل، ج ۱، ص ۸۷.
۲. رضی، عیالیه مرتعی نجفی، قم، ۱۴۰۰، ج ۱، چاپ اول، ج ۱، ص ۸۷.
۳. رضی، عیالیه مرتعی نجفی، قم، ۱۴۰۰، ج ۱، چاپ اول، ج ۱، ص ۸۷.
۴. رضی، عیالیه مرتعی نجفی، قم، ۱۴۰۰، ج ۱، چاپ اول، ج ۱، ص ۸۷.

صفحه ۱۱

شنبه ۱۷ شهریور ۱۴۰۵

۲۶ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ - شماره ۲۴۲۲۹



شاخص‌های نفاق در رفتارهای غیرانسانی

قال النبسی(ص): «ثلاث من کُنْ فیْه فهو منافق و ان سام و صلی و حج واعتمر و قال: انّی مسلم: من اذا حدث کذب، و اذا وعد اخلف و اذا اتّمن خان.»
پیامبر اکرم(ص) فرمود: سه چیز است که اگر در کسی باشد منافق است، اگرچه روزه دارد و نماز بخواند و حج و عمره کند و بگوید من مسلمانم: ۱- کسی که هنگام سخن گفتن دروغ بگوید ۲- و وقتی که قول و وعده می‌دهد، تخلف نماید. ۳- و چون امانتی را بگیرد خیانت کند. (۱)

۱- نهج‌الفصاحه، ص ۴۲۲



تأکید بر رفتار انسانی در معامله

اسام صادق(ع) فرمود: در عصر پیامبر(ص) زنی بود که عطر می‌فروخت و زینب نام داشت. او خودش نیز به خاطر همراه داشتن عطر، خوشبو بود. روزی به حضور همسران پیامبر اکرم(ص) آمد، و پس از ساعتی پیامبر(ص) به خانه آمد و بوی خوش به مشامش رسید. دانست که زینب عطر فروش در آنجا است، به او فرمود: وقتی به خانه ما می‌آیی، خانه‌های ما را خوشبو می‌کنی.

زینب در پاسخ گفت: «خانه‌های شما به خاطر وجود تو (پیامبر(ص) پاکیزه‌تر و خوشبوتر است(نه به خاطر عطر همراه من) آنگاه پیامبر(ص) در این سفارش به او که سفارش به همه فروشنده‌گان کالا نیز هست فرمود: وقتی که چیزی را می‌فروشی، آن را نیکو بفروش و در فروختن کسی را فریب مده، زیرا اگر چنین کنی، به پای و پرهیزگاری در پیشگاه خداوند بهتر است و برای بقا و دوام ثروت نیکوتر است.»^(۲)

۱- وسائل‌الشیع، ج ۱۲، ص ۲۸۷



پرسش و پاسخ

هویت مشترک انسانی (۱)

پرسش:
انسان‌ها با قطع نظر از اختلافات دینی، عقیدتی و اندیشه‌ای که با یکدیگر دارند، در بعد انسانی چه مشترکاتی با هم دارند که در پر تو آنها می‌توانند یک زندگی اجتماعی انسانی سالم و به‌دور از تنش داشته باشند؟
پاسخ:

اساس تعامل با هموعان
امام علی(ع) در نامه به «مالک اشتر نخعی» در مبنای رفتاری در جوامع انسانی را به سه و تصریح و می‌فرماید: «فانهم صنفان: اساخ لک فی الدین، و اما نظیر لک فی الخلق» مردم در (هر جامعه‌ای) دو گروهند: یا همگیشان تو هستند، یا همدانند تو در آفرینش می‌باشند. (نهج‌البلاغه)
نوع دوم: حضرت در مبنای دوم این فرار، بهرپار به به جنبه تشابه خلقی و فیزیکی انسان‌ها استناد فرموده و جوامع انسانی را دعوت به همکاری، همداری و وحدت و انسجام می‌کند و لذا انسان‌ها با این مبنای مشترک ثابت و لایتغیر هیچ‌گاه نباید دچار تنش‌های بی‌حاصل و آشفتگی‌های اجتماعی شوند. حال سؤال کلیدی آن است که شاخص‌های هویت مشترک انسانی کدام است، که انسان‌ها با هم در دست آنها بهتر بتوانند زندگی اجتماعی سالم خود را سامان دهند؟

۱) **هویت مشترک انسانی**
بدون تردید انسان‌ها در برخورداری از منبع عقل، همگی یکسان هستند و اولین مرز مشترک آنها با یکدیگر در تعاملات اجتماعی نیروی عقل و عقلانیت است که در پر تو آن به شناخت خود و محیط پیرامونی جهان، توفیق یافته و رشته‌های علوم در ابعاد مختلف را پیاپی‌ری کرده‌اند.
۲) **عقل در آیات و روایات**
«... ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون» همانا در این (حقیقت‌ها و تدبیرها) نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند.(نحل: ۱۲)
۳- قال النبى(ص): «ما قسم الله للعباد شینا افضل من العقل» خداوند چیزی برتر از عقل به بندگان نداده است. (مسندترمکاسولان، ج ۱۱، ص ۱۷۳)
۴) انسان موجودی عاطفی است
۵) ... ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون» همانا در این (حقیقت‌ها و تدبیرها) نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند.(نحل: ۱۲)
۶- قال النبى(ص): «ما قسم الله للعباد شینا افضل من العقل» خداوند چیزی برتر از عقل به بندگان نداده است. (مسندترمکاسولان، ج ۱۱، ص ۱۷۳)
۷) انسان موجودی عاطفی است
۸) قدرت و توان انسان در اراده و انتخاب و بستگی دارد، به اندازه‌ای که در تصمیم و اراده و انتخاب‌های صحیح جدی‌تر و نیرومندتر باشد، تاوشن بر انجام کارها بیشتر است. روشنگری‌ها و راهنمایی‌های عقل و گرایش‌های درونی و عاطفی، آنگاه به عنینت و عمل می‌رسد و یوایی و ذهنی را موجب می‌کند، که اگر گام به مبدان نهاد، و همدوندهای خود، و دلدادگی‌ها عاقله را به نمر رسانند، و چون کار به عملی شدن ارزش بستگی دارد، و انسان با عمل و در ظرف عمل ضرورت می‌یابد، و عمل از اراده برمی‌خیزد؛ از این رو برخی در تعریف انسان گفته‌اند: انسان موجودی مرید (صاحب اراده) است. به هر حال انسان با اراده و آموختن راه صعود به مقامات انسانی صعود کرده و مسیر دشوار تکامل و عبوریت و شدن انسانی را می‌پیماید و همواره به تلاش برای خودسازی و جامعه‌سازی دست می‌یازد.

اراده در آیات و روایات
۱- «من اراد الاخره و سعی لهما سعیا و هو مؤمن فاولئک کان سعیمهم مشکورا» هر کس ارادته را به آخر تعقل گیرد و برای رسیدن به آن همه کوشش خود را به کار گیرد و مؤمن هم باشد، کوشش این گروه از انسان‌ها، مشکور و مقبول درگاه خداوند است. (سراء- ۱۹)

۲- قال الامام علی(ع): «من بذل جهد طاقته، بلغ نفع ارادته» هر کس نهایت توانش را به کار برد، به اصل مقصود و اراده خود خواهد رسید. (غفرالحکم، ج ۲، ص ۳۷۸)

۳- «من اراد الاخره و سعی لهما سعیا و هو مؤمن فاولئک کان سعیمهم مشکورا» هر کس ارادته را به آخر تعقل گیرد و برای رسیدن به آن همه کوشش خود را به کار گیرد و مؤمن هم باشد، کوشش این گروه از انسان‌ها، مشکور و مقبول درگاه خداوند است. (سراء- ۱۹)

۴- قال الامام علی(ع): «من بذل جهد طاقته، بلغ نفع ارادته» هر کس نهایت توانش را به کار برد، به اصل مقصود و اراده خود خواهد رسید. (غفرالحکم، ج ۲، ص ۳۷۸)

۵- «من اراد الاخره و سعی لهما سعیا و هو مؤمن فاولئک کان سعیمهم مشکورا» هر کس ارادته را به آخر تعقل گیرد و برای رسیدن به آن همه کوشش خود را به کار گیرد و مؤمن هم باشد، کوشش این گروه از انسان‌ها، مشکور و مقبول درگاه خداوند است. (سراء- ۱۹)

۶- قال الامام علی(ع): «من بذل جهد طاقته، بلغ نفع ارادته» هر کس نهایت توانش را به کار برد، به اصل مقصود و اراده خود خواهد رسید. (غفرالحکم، ج ۲، ص ۳۷۸)

۷- «من اراد الاخره و سعی لهما سعیا و هو مؤمن فاولئک کان سعیمهم مشکورا» هر کس ارادته را به آخر تعقل گیرد و برای رسیدن به آن همه کوشش خود را به کار گیرد و مؤمن هم باشد، کوشش این گروه از انسان‌ها، مشکور و مقبول درگاه خداوند است. (سراء- ۱۹)

۸- «من اراد الاخره و سعی لهما سعیا و هو مؤمن فاولئک کان سعیمهم مشکورا» هر کس ارادته را به آخر تعقل گیرد و برای رسیدن به آن همه کوشش خود را به کار گیرد و مؤمن هم باشد، کوشش این گروه از انسان‌ها، مشکور و مقبول درگاه خداوند است. (سراء- ۱۹)

۹- «من اراد الاخره و سعی لهما سعیا و هو مؤمن فاولئک کان سعیمهم مشکورا» هر کس ارادته را به آخر تعقل گیرد و برای رسیدن به آن همه کوشش خود را به کار گیرد و مؤمن هم باشد، کوشش این گروه از انسان‌ها، مشکور و مقبول درگاه خداوند است. (سراء- ۱۹)

۱۰- «من اراد الاخره و سعی لهما سعیا و هو مؤمن فاولئک کان سعیمهم مشکورا» هر کس ارادته را به آخر تعقل گیرد و برای رسیدن به آن همه کوشش خود را به کار گیرد و مؤمن هم باشد، کوشش این گروه از انسان‌ها، مشکور و مقبول درگاه خداوند است. (سراء- ۱۹)

۱۱- «من اراد الاخره و سعی لهما سعیا و هو مؤمن فاولئک کان سعیمهم مشکورا» هر کس ارادته را به آخر تعقل گیرد و برای رسیدن به آن همه کوشش خود را به کار گیرد و مؤمن هم باشد، کوشش این گروه از انسان‌ها، مشکور و مقبول درگاه خداوند است. (سراء- ۱۹)

۱۲- «من اراد الاخره و سعی لهما سعیا و هو مؤمن فاولئک کان سعیمهم مشکورا» هر کس ارادته را به آخر تعقل گیرد و برای رسیدن به آن همه کوشش خود را به کار گیرد و مؤمن هم باشد، کوشش این گروه از انسان‌ها، مشکور و مقبول درگاه خداوند است. (سراء- ۱۹)

۱۳- «من اراد الاخره و سعی لهما سعیا و هو مؤمن فاولئک کان سعیمهم مشکورا» هر کس ارادته را به آخر تعقل گیرد و برای رسیدن به آن همه کوشش خود را به کار گیرد و مؤمن هم باشد، کوشش این گروه از انسان‌ها، مشکور و مقبول درگاه خداوند است. (سراء- ۱۹)

۱۴- «من اراد الاخره و سعی لهما سعیا و هو مؤمن فاولئک کان سعیمهم مشکورا» هر کس ارادته را به آخر تعقل گیرد و برای رسیدن به آن همه کوشش خود را به کار گیرد و مؤمن هم باشد، کوشش این گروه از انسان‌ها، مشکور و مقبول درگاه خداوند است. (سراء- ۱۹)

۱۵- «من اراد الاخره و سعی لهما سعیا و هو مؤمن فاولئک کان سعیمهم مشکورا» هر کس ارادته را به آخر تعقل گیرد و برای رسیدن به آن همه کوشش خود را به کار گیرد و مؤمن هم باشد، ک